

هدف کلی: بیان معنا و مقصود از عقل در فلسفه و مقایسه دیدگاه حکما و فلاسفه باستان و دوره جدید اروپا

اهداف جزئی

توضیح درباره عقل و کارکرد آن
تعیین محدوده و قلمرو عقل
بیان دیدگاه فلاسفه در محدوده و قلمرو عقل
مقایسه دیدگاه فلاسفه امروز اروپا درباره عقل و محدوده آن

مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه

سال تحصیلی: ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰

به کانال ما در تلگرام بپیوندید

t.me/mahmoudi_izeh



نکته

۱- مفاهیم دین و عرفان و فلسفه با چه چیزهایی گره خورده است؟
۲- معمولا مهم ترین مدافعان عقل چه گروهی هستند؟ فیلسوفان

عقل در فلسفه - قسمت اول

دین در کنار ایمان
عرفان در کنار عشق و شهود
فلسفه در کنار عقل

نکته

۱ (همان طور که مفهوم «دین» ما را به یاد «ایمان» می اندازد و مفهوم «عرفان»، «شهود و عشق» را تداعی می کند، مفهوم «فلسفه» نیز با «عقل» و «عقلانیت» گره خورده است) معمولا از فیلسوفان به عنوان مهم ترین مدافعان عقل یاد می کنند (آنان وجه تمایز انسان از حیوان را عقل می دانند و معتقدند که منظور ارسطو از ناطق، وقتی که انسان را «حیوان ناطق» می نامد، همان «عقل» است) تاریخ فلسفه با تاریخ عقل نیز پیوندی ناگسستنی دارد و تحولات معنا و محدوده عقل، بر تحولات فلسفه تأثیر گذاشته است.

در این درس و درس بعد می خواهیم ببینیم:

۱ مقصود فیلسوفان از عقل چیست؟

۲ محدوده و قلمرو آن چه اندازه است و این قلمرو چه تحولاتی را در تاریخ فلسفه طی کرده است؟

۳ امروزه عقل چه جایگاهی در فلسفه دارد؟

۳- فیلسوفان وجه تمایز انسان از حیوان را چه می دانند و معتقدند که منظور ارسطو از ناطق چیست؟



۱- فیلسوفان، عقل را برای دو مقصود و منظور به کار برده اند، آنها را بنویسید؟  عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال

۲- عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال چگونه توانمندی است؟

۳- انسان با عقل خود چه کارهایی را می تواند انجام دهد؟ ذکر دو مورد کافی است

مقصود فیلسوفان از عقل

فیلسوفان، عقل را برای دو مقصود و منظور به کار برده اند:

۱. عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال^۱

۲ (عقل در این کاربرد که همان کاربرد رایج بین مردم نیز هست، یکی از ابزارهای شناخت انسان می باشد. انسان به کمک این ابزار استدلال می کند و به دانش ها و حقایق دست می یابد) ۲ به عبارت دیگر (انسان با عقل خود استدلال می کند و می تواند دریابد که چه چیزهایی هست و چه چیزهایی نیست و نیز می تواند بفهمد که کدام کار خوب است و باید انجام دهد و کدام کار بد است و نباید انجام دهد. انسان با عقل خود می تواند پی ببرد که کدام سخن درست و کدام نادرست و کدام رفتار پسندیده و کدام ناپسند است. ۴ او با همین ابزار می تواند بداند کدام دین و مکتب سعادت بخش و کدام دین و مکتب گمراه کننده می باشد.) ۳

۴- از نظر فیلسوفان، توانمندی عقل در کودک به چه صورت است؟

۴ (از نظر فیلسوفان، این ابزار که یک توانمندی فوق العاده است، در ابتدای کودکی به صورت یک استعداد وجود دارد که باید با تربیت و تمرین به شکوفایی و فعلیت برسد و کودک توانایی استدلال و تفکر را به دست آورد.) لذا اگر «تربیت عقلانی» به خوبی صورت نگیرد (عقل به توانایی های لازم نمی رسد و نمی تواند به خوبی حق را از باطل و درست را از نادرست تشخیص دهد) ۵ توانایی افراد در تعقل و استدلال متفاوت است؛ برخی از انسان ها قدرت استدلال قوی تری دارند و برخی، قدرت استدلال آنها ضعیف تر است. اما همه می توانند با تربیت و تمرین به درجات خوبی از عقلانیت دست یابند. ۵- اگر تربیت عقلانی به خوبی صورت نگیرد، چه نتایجی به دنبال دارد؟

نکته مهم

بنابراین، اگر انسان بخواهد سخن درست و حق را از سخن نادرست و باطل تشخیص دهد، کار خوب و زیبا را از کار بد و زشت جدا کند، راه درست را از راه نادرست تمیز دهد، در رشته های علمی مانند ریاضیات، فیزیک و فلسفه پیش برود، دین و آیین حق را از دین و آیین باطل جدا سازد، دین و آیین خود را به خوبی بشناسد و در زندگی به درستی تصمیم گیری کند، در مرتبه اول باید عقل خود را تقویت کند و از آن بهره ببرد. حتی این عقل اوست که می گوید بهتر است با چه کسانی مشورت کند، چه کتابی را مطالعه نماید و برای خواندن چه کتابی وقت بگذارد. ۳ البته (از آنجا که فلسفه با استدلال های عقلی محض سروکار دارد، استفاده عقل در این دانش از سایر دانش ها بیشتر است) ۶ معمولاً فلسفه را با عقل و استدلال عقلی همراه می دانند.

۶- چرا معمولاً فلسفه را با عقل و استدلال عقلی همراه می دانند؟

۱. آنچه در توصیف عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال، در اینجا آمده، خلاصه و فشرده ای از توصیف فیلسوف معاصر علامه طباطبایی است که در جاهای مختلف المیزان، از جمله در مقدمه آن و نیز جلد اول، ص ۲۱۲، جلد دوم، صص ۱۱۷ و ۲۵۹، جلد پنجم، ص ۲۷۳ (چاپ اسلامیة) بیان شده است.
۲. این تعریف که می توان آن را جامع ترین تعریف ها به شمار آورد، عموم استدلال ها، اعم از تجربی، ریاضی، فلسفی، کلامی، قهقی، اخلاقی و حقوقی را که در حوزه عقل نظری و عقل عملی قرار دارند، فرامی گیرد و شامل می شود (فارابی، مقاله فی معانی العقل، علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۲۵۹).
۳. البته همان طور که گفته شد، عقل انسان یک استعداد قابل رشد است. به میزانی که عقل انسان رشد یابد و قدرت استدلال انسان قوی تر شود، بهتر می تواند درست را از نادرست تشخیص دهد. به همین جهت، انسان در بسیاری موارد به اشتباه می افتد. علاوه بر این، انسان ها در بسیاری موارد تابع عقل خود نیستند. یعنی گرچه اگر به عقل خود مراجعه کنند، می دانند فلان راه اشتباه است، اما تحت تأثیر عوامل دیگر مانند همراهی یا دیگران، لذت های موقت، احساس خود بزرگ بینی یا خود کوچک بینی و حقارت آن راه را می روند و به عوارض بد آن گرفتار می شوند.

- ۱- کاربرد عقل به عنوان یک موجود متعالی و برتر از ماده در فلسفه برای چه موجوداتی به کار رفته است؟
 ۲- بسیاری از فلاسفه معتقدند که علاوه بر عالم طبیعت، چه عوالم دیگری وجود دارد؟
 ۳- فیلسوفان الهی در مورد فرشتگان یا عقول چه نظری دارند؟
 ۴- از نظر فیلسوفان الهی علم عقول (فرشتگان) چگونه بدست می آید؟

۲. عقل به عنوان یک موجود متعالی و برتر از ماده

کاربرد دیگر عقل در فلسفه (برای موجوداتی است که از ماده و جسم مجردند و در قید زمان و مکان نیستند. این موجودات در افعال خود به ابزار مادی هم نیاز ندارند) در مواردی، از خدا نیز به عنوان «عقل کل» یاد شده است. (بسیاری از فلاسفه معتقدند که علاوه بر عالم طبیعت، عوالم دیگری هم وجود دارد که با حواس ظاهری نمی توان آنها را درک کرد. یکی از این عوالم، «عالم عقل» می باشد) فیلسوفان الهی می گویند بسیاری از فرشتگان که در کتاب های آسمانی، از جمله قرآن کریم، از آنها یاد شده، همین موجودات عقلانی، یعنی موجودات مجرد از ماده و جسم اند که در عالم عقل به سر می برند. آنان معتقدند که علم این قبیل موجودات، از طریق استدلال و کنار هم گذاشتن مفاهیم نیست بلکه این موجودات (فرشتگان) حقایق اشیا را «شهود» می کنند و به مفاهیم و استدلال مفهومی نیازی ندارند) ۴

۵- به نظر فیلسوفان الهی، روح انسان چگونه می تواند همچون عقول بسیاری از حقایق را شهود کند؟

این فیلسوفان همچنین معتقدند که روح هر انسانی نیز استعداد رسیدن به چنین مرتبه ای از وجود را دارد و روح او می تواند در مرتبه عالم عقل قرار بگیرد و حقایق را از طریق شهود به دست آورد (او می تواند با تهذیب نفس به مرتبه ای برسد که کاملاً از ماده و جسم مجرد شود و در عین استفاده از قوه استدلال، همچون فرشتگان، بسیاری از حقایق را نیز شهود نماید) ۵

۶- از نظر هراکلیتوس، لوگوس به چه معناست؟

۷- از نظر هراکلیتوس کلمه و سخن ظهور و پرتو چه چیزی محسوب می شود؟

عقل در یونان باستان

فیلسوفان یونان باستان، به هر دو کاربرد عقل توجه داشته و درباره آنها سخن گفته اند. به طور مثال، هراکلیتوس که از فیلسوفان پیش از سقراط است، از حقیقتی به نام «لوگوس» سخن می گوید که (هم به معنای یک وجود و حقیقت متعالی است و هم به معنای نطق و سخن) و کلمه یعنی وی به هر دو کاربرد عقل توجه داشته است (از نظر او «کلمه» و «سخن» ظهور و پرتو عقل متعالی و برتر می باشد. همان طور که سخن و کلمه بیانگر افکار و اندیشه های انسان است و آنچه را که انسان در ذهن دارد، با کلام ظاهر می کند و به دیگران می رساند،^{۲،۳} جهان و اشیا نیز ظهور آن وجود و آن حقیقت متعالی و برتر هستند.) ۲

نکته

۱. Logos (به معنای دانش منطقی نیز از همین کلمه گرفته شده است).

۲. فیلسوف و حکیم چینی به نام «لاوتسه» که هم زمان با هراکلیتوس می زیسته به حقیقتی به نام «تاتو» معتقد بوده و همان طور که هراکلیتوس همه چیز را ظهور لوگوس می دانسته است، او نیز عقیده داشته که همه چیز ظهور «تاتو» است.

۳. مابعدالطبیعه، ژان وال، ص ۹۱۸، مقاله «عقل در تاریخ فلسفه»، غلامرضا اعوانی.

برای مطالعه

دیدگاه هر اکتیویست درباره «لوگوس» و «عقل» به آموزه های پیامبران الهی شباهت بسیاری دارد. در ابتدای انجیل یوحنا آمده است که «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود... همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات، وجود نیافت.»

قرآن کریم به تفصیل و با روشنی بیشتر خداوند را حکیمی توصیف می کند که مخلوقات، کلمات او هستند. یعنی در قرآن کریم هر حقیقتی حکم کلمه خداوند را دارد.^۲ در میان این کلمات، برخی مانند حضرت مسیح، ویژگی خاصی دارند که قرآن کریم به طور ویژه آنها را «کلمه» نامیده است.^۳ خداوند حکیم «کلمات بیانی» هم دارد و با بندگان خاص خود سخن می گوید.^۴ علاوه بر این دو مورد، امور دیگری هم در قرآن کریم کلمه نامیده شده اند، مانند کلمه توحید که کلمه مشترک بین موحدین است^۵، ایمان (کلمه طیبه)^۶، کفر (کلمه خبیثه)^۷، کلمه عذاب^۸، کلمه فصل^۹ و سنت ها و قوانین حاکم بر جهان و انسان^{۱۰}.

۲- عقل نظری از دیدگاه ارسطو را تعریف کنید؟

ارسطو، به عقل به عنوان قوه استدلال انسان، توجه ویژه ای کرد و توضیح داد که قوه عقل براساس کاری که انجام می دهد، به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می شود^{۱۱} و براساس آن، دانش بشری نیز به دو قسم تقسیم می گردد:

۲ (عقل)، از آن جهت که درباره اشیا و موجودات و چگونگی آنها بحث می کند، مانند بحث درباره خدا، کهکشان و درجه حرارت آب، عقل نظری نامیده می شود و دانشی که از این جهت به دست می آید، «علم نظری» نام دارد.^۲

۳ (اما عقل)، از آن جهت که درباره رفتارهای اختیاری انسان و بایدها و نبایدهای او، مانند باید راست بگوید، باید قانون را رعایت کند و نباید دروغ بگوید و نباید ظالم

۳- عقل عملی از دیدگاه ارسطو را تعریف کنید؟

- یوحنا یکی از یاران حضرت عیسی علیه السلام و نویسنده یکی از چهار انجیل است.
- ترجمه: «و اگر آنچه درخت در زمین هست، قلم شود و دریا (مرکب شود) و هفت دریا به آن مدد رساند، کلمات الهی به پایان نرسد» (لقمان، ۲۷).
- ترجمه: «همانا مسیح عیسی بن مریم رسول خدا و کلمه اوست» (نساء، ۱۷۱).
- ترجمه: «و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت...» (اعراف، ۷).
- ترجمه: «بگوی اهل کتاب بیایید تا بر سر کلمه ای که بین ما و شما یکسان است بایستیم...» (آل عمران، ۶۴).
- ترجمه: «آیا ندانسته ای که پروردگارت چگونه مثلی می زند که کلمه پاک همانند درختی پاک است...» (ابراهیم، ۲۴).
- ترجمه: «و مثل کلمه پلید همانند درختی پلید است...» (ابراهیم، ۲۶).
- ترجمه: «ولی کلمه عذاب بر کافران تحقق یافته است» (زمر، ۷۱).
- ترجمه: «و اگر کلمه فیصله بخش نبود، در میان آنان داوری می شد...» (شوری، ۲۱).
- ترجمه: «و کلمه پروردگارت به درستی و عدل سرانجام پذیرفته است...» (انعام، ۱۱۵).
- اخلاق نیکوماخوس، ارسطو، صص ۲۰۸ و ۲۰۹؛ تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۱، ص ۳۷۵.



بیشتر بدانیم

رنسانس به معنی نوزایی و تجدید حیات است و از نظر تاریخی به دگرگونی‌های فکری و فرهنگی‌ای گفته می‌شود که به منظور احیای فرهنگ یونان و روم باستان در قرن چهاردهم در ایتالیا آغاز شد و در قرن هفدهم همه اروپا را فراگرفت و تمدن نوین غرب را بنیان نهاد. (به درس شانزدهم کتاب تاریخ ۲ مراجعه کنید).



کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت

5- در دوره ی اول حاکمیت مسیحیت در اروپا یعنی از قرن سوم تا نهم میلادی نظر بزرگان کلیسا درباره عقل چه بود؟

6- چرا در دوره دوم حاکمیت کلیسا فیلسوفان و حکمای مسیحی به تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند؟

7- چرا در دوران رنسانس عقل جای دین را گرفت؟

باشد، بحث می کند، عقل عملی نامیده می شود و دانشی که از این جهت به دست می آید، «علم عملی» نام دارد.)

نکته

او انواع استدلال ها را در بخش منطق آثار خود تدوین کرد: استدلال تجربی را از استدلال عقلی محض جدا نمود و کاربرد هر کدام را روشن ساخت (ارسطو انسان را «حیوان ناطق» نامید و توضیح داد که «نطق» ویژگی ذاتی انسان است و همین ویژگی او را از سایر حیوان ها متمایز می کند.) البته (مقصود وی از نطق، همان قوه تعقل و تفکر انسان بود.) ارسطو عقل را ذاتی انسان می دانست. بدین ترتیب، او تصویر روشن تری از عقل عرضه کرد.

3- تحولات و تغییرات عقل در دوره ی جدید اروپا عمدتاً مربوط به چه چیزی است؟
4- در ابتدای رنسانس، عقل چه جایگاهی داشت؟

عقل نزد فیلسوفان دوره جدید اروپا

نکته

عقل در دوره جدید اروپا، یعنی از رنسانس تا کنون، تحولات و تطوراتی را از سر گذرانده که (به طور عمده مربوط به حدود توانایی های آن است.)

4 (در ابتدای رنسانس که تحولات اجتماعی و فکری معمولاً در تقابل با حاکمیت کلیسا رقم می خورد، عقل جایگاه ممتازی پیدا کرد و یگانه معیار و مرجع درستی و نادرستی افکار و عقاید تلقی شد؛) در حالی که قبل از آن، به خصوص در دوره اول حاکمیت مسیحیت در اروپا (حدود قرن سوم تا نهم) (بزرگان کلیسا دخالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می دانستند. حتی برخی از بزرگان کلیسا عقل را امری شیطانی می پنداشتند و در برابر استدلال های عقلی می ایستادند و می گفتند که ایمان قوی از آن کسی است که در برابر چون و چراهای عقل بایستد و در ایمان خود استوار بماند.)

6 در دوره دوم حاکمیت کلیسا، یعنی در قرن های دهم تا سیزدهم (فیلسوفان و حکمای مسیحی تحت تأثیر مطالعه کتاب های ابن سینا و ابن رشد و سایر فیلسوفان مسلمان که به زبان های اروپایی ترجمه شده بود، به عقل و تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند.) م (از آنجا که توجه به عقل و عقلانیت با مبانی

۱. علت اصلی مقابله رهبران اولیه کلیسا با عقل این بود که آنها به امری اعتقاد داشتند که از نظر استدلال عقلی ناممکن بود؛ مانند آمدن خدا روی زمین و تجسد او در مسیح، سه تا بودن خدا در عین یکی بودن او، کشته شدن مسیح و زنده شدن دوباره او و رفتش به آسمان و تولد انسان ها با گناه اولیه. ترتولیانوس، که از مدافعان سر سخت مسیحیت بود و در حدود ۲۲۰ میلادی از دنیا رفته است، فلسفه را کفر می دانست و می گفت: «ایمان می آورم؛ از آن جهت که امری محال است.» وی گفته است: «پسر خدا مرد و زنده شد و ما باید به او ایمان آوریم؛ زیرا محال است کسی بمیرد و زنده شود.» مراجعه شود به: آیین کاتولیک، جورج برانتل، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، صص ۱۷۹ تا ۲۰۴.

اولیة کلیسای کاتولیک سازگاری نداشت، این توجه و روی آوری، به تدریج به گسترش عقل گرایی و عقب نشینی اندیشه های دینی انجامید، تا اینکه در این دوره عقل جای دین را گرفت¹ و دین مسیحیت را به گوشه ای از زندگی اروپاییان برد و در حاشیه قرار داد.⁷

البته در همان ابتدای دوره رنسانس، اختلافی میان فلاسفه درباره محدودۀ کارآمدی عقل آغاز شد و به تدریج رشد کرد. این اختلاف تا آنجا پیش رفت که فیلسوفان اروپا به دو دسته «عقل گرا» و «تجربه گرا» تقسیم شدند. همان طور که در درس «تاریخچه معرفت» در کتاب سال قبل آمد،¹ «فرانسیس بیکن» که روش تجربی را بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر می دانست، از فیلسوفان خواست که از بت هایی که فلاسفه قدیم برای ما ساخته اند، دست بردارند و بیش از گذشته بر تجربه تکیه کنند¹ (دیوید هیوم، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان، تجربه را تنها راه رسیدن انسان، به دانش و معرفت دانست و کاملاً از عقل گرایان جدا شد.

نکته

از طرف دیگر، دکارت که با ریاضیات به خوبی آشنا بود² به همه توانایی های عقل، مانند بدیهیات عقلی، استدلال های عقلی محض و نیز تجربه توجه داشت. او معتقد بود که عقل می تواند وجود خدا و نفس مجرد و غیرمادی انسان و اختیار او را اثبات کند. البته او دیگر به عالم عقل به عنوان یک عالم برتر و متعالی در جهان، عقیده ای نداشت و عقل را صرفاً همان دستگاه تفکر و استدلال به حساب می آورد که می تواند ابزار شناخت انسان قرار بگیرد.² 3- نظر او گوست کنت را درباره عقل فلسفی و نگاه فیلسوفان به جهان و هستی را بیان کنید؟

3 (او گوست کنت، فیلسوف تجربه گرای قرن نوزدهم، به طور کلی عقل فلسفی و کار عقل در تأسیس فلسفه را کاملاً ذهنی خواند و گفت که نگاه فیلسوفان به جهان و هستی، ناظر بر واقعیت نبوده بلکه ساخته ذهن آنان و حاصل تأملات ذهنی آنان بوده است.)³ 4- از نظر او گوست کنت عقل چگونه به علم و شناخت واقعیت می رسد؟

4 (از نظر او، عقل صرفاً آنگاه که با روش تجربی و حسی وارد عمل می شود، به واقعیت دست می یابد و به «علم» می رسد. بنابراین، از نظر کنت عقل فقط از طریق علم تجربی می تواند به شناخت واقعیت نائل شود.)⁴

این دیدگاه به تدریج در میان فیلسوفان اروپایی گسترش یافت و توانایی عقل محدود به امور تجربی و حسی گردید. اثبات اموری مانند ماوراء الطبیعه و حقیقت روحی و معنوی انسان و جهان ناممکن شمرده شد. بدین ترتیب، امروزه عقل در اروپا، به عقل تجربی تقلیل پیدا کرده و رد و اثبات منطقی و عقلی، به حوزه ریاضیات محدود شده است.

نکته

1. تقابل تاریخی عقل و دین در اروپا چنان گسترده بود که حتی در نام گذاری ادوار تاریخی نیز خود را نشان داد؛ مثلاً جلد چهارم تاریخ تمدن ویل دورانت که مربوط به دوره حاکمیت کلیساست، «عصر ایمان» نام گرفته است و جلدهای پنجم تا هفتم، به ترتیب، «رنسانس»، «اصلاح دین» و «آغاز عصر خرد» نامیده شده اند.

به نظر می رسد که اصل تقابل «دین» و «عقل» از ابتدای قرون وسطی محور اصلی تحولات فکری، فلسفی و اجتماعی در اروپا بوده است؛ با این توضیح که در قرون وسطی و حاکمیت کلیسای کاتولیک، دین حاکمیت داشته و عقل تابع دین بوده است و از دوره رنسانس، عقل حاکمیت یافته و دین به صورت تابعی از عقل درآمده است.

2. کانت، فیلسوف قرن هجدهم آلمان، نظر خاصی در این زمینه دارد که در دوره های تخصصی دانشگاهی باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

3. علم از نظر او گوست کنت منحصر به همین علم تجربی است و فلسفه، علم به حساب نمی آید.) Science 3.

با توجه به نکاتی که در این درس ارائه شده است، محدودهٔ عملیات عقل را نزد فیلسوفان زیر بیان کنید.

۱- ارسطو	انسان حیوان ناطق است، یعنی حیوانی است که تعقل و تفکر میکند. او دارای عقل نظری و عملی است. با عقل نظری هم جهان طبیعت و هم ماوراء طبیعت را میشناسد و با عقل عملی کارهای مربوط به زندگی را تنظیم می کند
۲- بزرگان اولیهٔ کلیسا	عقل توانایی ورود به حوزه دین را ندارد. مفاهیم اصلی دین بر تر از فهم عقل است دین، ایمان می خواهد، نه معرفت عقلانی
۳- بیکن	ما باید به دنبال عقل تجربی برویم تا پیشرفت کنیم. عقل محض و قیاسی کارساز نیست
۴- دکارت	عقل هم به صورت مستقل از تجربه می تواند به حقیقت برسد و هم از طریق تجربه
۵- اوگوست کنت	فیلسوفان به دنبال عقلی رفته اند که ناظر بر واقعیت نیست. عقل، صرفاً آنگاه که با روش تجربی و حسی وارد عمل شود، به نتیجه میرسد. واقعیت، فقط همین امور مادی است که از طریق حس و تجربه به ما می رسد

انواع سوالات درس هفتم فلسفه دوازدهم

عقل در فلسفه - قسمت اول

تعیین کنید کدام یک از عبارات زیر صحیح و کدام یک غلط است؟

- 1- مفهوم «دین» ما را به یاد «ایمان» می اندازد و مفهوم «عرفان»، «شهود و عشق» را تداعی می کند **صحیح**
- 2- از آنجا که فلسفه با استدلال های عقلی محض سروکار دارد، استفاده عقل در این دانش از سایر دانش ها بیشتر نیست **غلط**
- 3- در مواردی، از فرشتگان نیز به عنوان «عقل کل» یاد شده است **غلط**
- 4- ارسطو، به عقل به عنوان قوه استدلال انسان، توجه ویژه ای کرد **صحیح**
- 5- هراکلیتوس استدلال تجربی را از استدلال عقلی محض جدا نمود و کاربرد هر کدام را روشن ساخت **غلط**
- 6- بزرگان کلیسا دخالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان نمی دانستند **غلط**
- 7- دیوید هیوم تجربه را تنها راه رسیدن انسان به دانش و معرفت دانست و کاملاً از عقل گرایان جدا شد **صحیح**
- 8- امروزه عقل در اروپا، به عقل تجربی تقلیل پیدا کرده و رد و اثبات منطقی و عقلی به حوزه ریاضیات محدود شده است **صحیح**

جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید

- 1- مفهوم «فلسفه» با گره خورده است عقل و عقلانیت
- 2- اگر به خوبی صورت نگیرد، عقل به توانایی های لازم نمی رسد **تربیت عقلانی**
- 3- فرشتگان موجودات که در عالم عقل به سر می برند **مجرد از ماده و جسم اند**
- 4- هراکلیتوس که از فیلسوفان پیش از سقراط است، از حقیقتی به نام سخن می گوید **لوگوس**
- 5- ارسطو قوه عقل را براساس کاری که انجام می دهد، به تقسیم کرد **عقل نظری و عقل عملی**
- 6- برخی از بزرگان کلیسا عقل را می پنداشتند و در برابر استدلال های عقلی می ایستادند **امری شیطانی**
- 7- در همان ابتدای دوره رنسانس، اختلافی میان فلاسفه درباره آغاز شد **محدوده کارآمدی عقل**
- 8- طبق دیدگاه تجربه گرایان اثبات اموری مانند ماوراءالطبیعه و ناممکن شمرده شد **حقیقت روحی و معنوی انسان و جهان**

مجتبی محمودی، دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایزه

t.me/mahmoudi_izeh: لینک کانال تلگرام